

تحلیل آرای تفسیری فخر رازی

۱. تفسیر آیه تطهیر
 ۲. روایات مبین مصداق اهل بیت علیهم السلام
 ۳. پیروی از عترت
 ۴. استقرار خلافت در قریش
 ۵. تعداد خلفاء (۱۲ نفر)
 ۶. سرگردانی برخی در شناخت ۱۲ خلیفه قریشی
 ۷. نشانه روشن (برای شناخت ۱۲ خلیفه)
 ۸. نظر فخر رازی درباره «اولی الامر» و انحراف او
- از تشریح و بیان آیات گذشته روشن شد که منظور از «الصادقین»^۱ و «الوسیله»^۲ و «الذین انعمت علیهم»^۳، اهل بیت پیامبرند و نیز مراد از «و اعتصموا بحبل الله» در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران، تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم

السلام است. اکنون این سوال مطرح است که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه کسانی هستند؟ برای پاسخ به این سؤال و اینکه کسی نتواند دیگران را در زمره اهل بیت علیهم السلام به شمار آورد، لازم است توضیحات بیشتری ارائه شود. لذا در این بخش نظر فخر رازی و سایر مفسرین عامه در مورد آیه تطهیر بیان شده، سپس موضوع تبعیت از اهل بیت علیهم السلام و نیز مصداق خلفای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مورد بحث قرار گرفته است.



از آیه ۳۳ سوره احزاب که شرحش گذشت و روایات بسیاری که در کتب مفسرین و محدثین عامه و شیعه موجود است به روشنی استفاده می‌شود که مقصود از «اهل بیت»، امام علی، حضرت فاطمه، امام حسن، امام حسین و نه امام سلام الله علیه اجمعین از اولاد ایشان می‌باشد.

برخی از مفسرین عامه نظیر قرطبی در «الجامع لاحکام القرآن» و آلوسی در «روح المعانی» به دلیل قرار گرفتن آیه ﴿ **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا** ﴾ در میان آیاتی که مربوط به همسران پیامبر است، منظور از «اهل بیت» را زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دانسته و البته همه توان خود را در جهت اثبات آن صرف نموده‌اند و لکن نتوانسته‌اند روایاتی که اهل بیت را حضرت علی و حضرت زهرا و دو فرزندشان علیهما السلام معرفی نموده است، را نادیده بگیرند.

فخر رازی «اهل بیت» را همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دانسته است، ولی به خاطر ضمیر جمع مذکر مخاطب، آنها را در کنار علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام قرار داده است.

متن عبارت فخر رازی چنین است:

﴿ **لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ** ﴾ ای یزید عنکم الذنوب و یطهرکم ای یلبسکم خلع الکرامه، ثم ان الله تعالی ترک خطاب الموثقات و خاطبَ بخطاب المذکرین بقوله ﴿ **لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ** ﴾ لیدخل فیہ نساء اهل بیته و رجالهم و اختلف الاقوال فی اهل بیت و الاولی ان ینال هم اولاده و أزواجه و الحسن و الحسين منهم و علی منهم...

﴿ **لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ** ﴾ یعنی گناهان را از شما برطرف کند.

﴿ **وَيُطَهِّرَكُمْ** ﴾ یعنی به شما لباس مخصوص کرامت بپوشاند، آنگاه خداوند (در بین آیات مربوط به همسران پیامبر) به کارگیری ضمیر مؤنث را ترک فرمود و به صورت خطاب مذکر فرمود: ﴿ **لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ** ﴾

الرَّجْسَ ﴿ برای اینکه زنان و مردان اهل بیت را مشمول این خطاب قرار دهد. در اینکه اهل بیت چه کسانی هستند اختلاف آراء وجود دارد، ولی بهترین آنها این است که بگوییم اهل بیت عبارتند از فرزندان و همسران پیامبر و علی و حسن و حسین و...^۴

کسی به روش قرآن در بیان مطالب آشنا باشد می‌داند که ترتیب آیات لزوماً به معنای مرتبط بودن آنها نیست علاوه بر اینکه از سیاست کلی قرآن کریم برای حفظ آیات از تحریف لفظی، بیان فضایل و مناقب امامان در اثنای آیات دیگر است. آنچه فخر رازی با توجه به ضمیر «کم» در «یطهرکم» بیان داشته است تنها یکی از احتمالات مسئله است و احتمال دیگر این است که زنان پیامبر داخل در اهل بیت نباشند و ضمیر جمع مذکر جهت دیگری دارد، آن جهت کدام است؟ روش امن رجوع به روایات مورد اتفاق فریقین است.

روایات مبین مصداق اهل بیت

قالت عایشة خرج النبی صلی الله علیه و آله و سلمه غداً و علیه مرطٌ مرحلٌ من شعرٍ أسود، فجاء الحسن بن علیٍ فادخله ثم جاء الحسين فدخل معه، ثم جاءت فاطمة فادخلها، ثم جاء علیٌ فادخله ثم قال ﴿ **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً** ^۵﴾

عایشه می‌گوید: صبحگاهی پیامبر خارج شد در حالیکه عبای منقوشی از موی سیاه بر دوشش بود. حسن بن علی آمد او را زیر عبایش گرفت سپس حسین آمد، او را زیر عبای جای داد. پس از او فاطمه آمد او را زیر عبای آورد و سرانجام علی آمد او را زیر عبای جا داد. آنگاه آیه شریفه ﴿ **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً** ﴾ را قرائت فرمودند.

أما أنَّ امَّ سلمة قالت: نزلت هذه الآية في بيتي فدعا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلمه علياً و فاطمة و حسناً و حسيناً فدخل معهم تحت كساءٍ خيبريٍّ و قال: «هؤلاء أهل بيتي» و

قرأ الآیه - و قال «اللهم اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً» فقالت ام سلمه: وانا معهم يا رسول الله؟ قال انت على مكانك و انت على خير^۶

ام سلمه گفت: این آیه در خانه من نازل شد، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلمه علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند آنگاه همراه آنها در زیر یک عباى خیبرى جای گرفتند و فرمودند «اینان اهل بیت من هستند» - و آیه تطهیر را تلاوت فرمودند - و گفت خداوندا هرگونه پلیدی را از آنان دور کن و آنها را در نهایت پاکی قرار ده». در این موقع ام سلمه پرسید: ای پیامبر خدا آیا من هم مانند ایشانم، فرمودند: تو جایگاه خود را داری و نیکوکاری.

اخرج الترمذی و الحاکم و صححاه و ابن جریر، و ابن المنذر، و ابن مردویه و البیهقی فی سننه من طریق عن ام سلمة رضی الله تعالی عنها قالت فی بیتی نزلت ﴿ **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ...** ﴾ و فی البیت فاطمة و علی و الحسن و الحسین فجللهم رسول الله صلی الله تعالی علیه و سلمه بکساء کان علیه ثم قال: هولاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً. و جاء فی بعض الروایات أنه علیه الصلاة و السلام اخرج یدہ من الکساء و أوماً بها إلی السماء و قال اللهم هولاء اهل بیتی و خاصتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً ثلاث مرات ... و جاء فی روایه اخرجها الطبرانی عن ام سلمة أنها قالت: فرفعت الکساء لادخل معهم فجدبه صلی الله علیه و آله و سلمه من یدی و قال انک علی خير و اخبار إدخاله صلی الله تعالی علیه و سلمه علیاً و فاطمة و ابنیها رضی الله تعالی عنهم تحت الکساء و قوله علیه الصلاة و السلام اللهم هولاء اهل بیتی و دعائه لهم و عدم ادخال ام سلمه اکثر من أن تحصی^۷.

این روایت را ترمذی و حاکم نقل کرده‌اند و آن را جزء روایات صحیح قلمداد نموده‌اند. همچنین ابن جریر، ابن منذر، ابن مردویه و بیهقی در کتاب سنن خود از طرق مختلف از ام سلمه رضی الله عنها نقل کرده‌اند که گفت: آیه ﴿ **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ**

الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ... ﴿ در خانه من نازل شد، در حالیکه فاطمه، علی، حسن و حسین **علیهم السلام** در خانه بودند آنگاه پیامبر خدا **صلی الله علیه و آله و سلم** با عبایی که بر دوش داشت آنان را پوشانید، سپس فرمودند: (خدایا) اینها اهل بیت من هستند، پس رجس و پلیدی را از آنها بزدای و آنان را در نهایت پاکی قرار ده. و در بعضی از روایات آمده است که آن حضرت **علیه الصلاة و السلام** دستش را از عبا بیرون آورد، به آسمان اشاره کرد و سه بار فرمود: پروردگارا! اینها اهل بیت و نزدیکان من هستند پس هر گونه رجس و آلاینش را از آنان دور کن و پاک و منزهشان گردان ... و در روایتی که طبرانی از ام سلمه نقل کرده آمده است که گفت: من عبا را بلند کردم که همراه آنان داخل عبا شوم که پیامبر **صلی الله علیه و آله و سلم** آنرا از دستم جدا کرده و فرمودند تو نیکوکار و بر خیری...

و اخبار مربوط به کشیدن عبا بر روی علی و فاطمه و پسران آنها **علیهم السلام** توسط پیامبر **صلی الله علیه و آله و سلم** و فرموده آن حضرت **علیه الصلاة و السلام** که بار خدایا «اینان اهل بیت من هستند» و ممانعت از داخل شدن دیگران در زیر عبا حتی ام سلمه که بانوی مؤمنی بود، بیش از آن است که به شمارش آید.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، رَسُولُ اللَّهِ **صلی الله علیه و سلم** كَانَ يَمُرُّ بِبَابِ فَاطِمَةَ **رضي الله عنها** سِتَّةَ أَشْهُرٍ إِذَا خَرَجَ لِصَلَاةِ الْفَجْرِ يَقُولُ: الصَّلَاةُ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ ﴿ **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا** ^۸ ﴿

از انس بن مالک نقل شده که پیامبر خدا **صلی الله علیه و آله و سلم** به طول شش ماه هر گاه برای نماز صبح خارج می شدند از درب خانه فاطمه **سلام الله علیها** عبور می کردند، در حالی که می فرمودند: الصلاة یا اهل بیت ﴿ **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ...** ﴿ .

جای بسی تأسف است که با وجود چنین روایات صریحی در باب معرفی اهل بیت **علیهم السلام** تعصب، به برخی اجازه نمی دهد که حقیقت را پذیرفته و وجود خود را خالصانه تسلیم امر ولایت ائمه **علیهم السلام** نمایند.



اکنون که منظور از اهل بیت **علیهم السلام** مشخص گردید، این سؤال مطرح می‌گردد که چرا خدای تعالی آنان را از هر پلیدی پاک نموده و آنان را در قرآن معرفی نموده است؟ با اندک تأملی مشخص است که غرض این است که مسلمانان بعد از پیامبر **صلی الله علیه و آله و سلم** با آسودگی خاطر به ایشان مراجعه نموده و دچار سردرگمی و حیرت نگردند. در تأیید این پاسخ، آیات و روایات متعددی وجود دارد. یکی از آیاتی که بیانگر لزوم اطاعت از ائمه معصومین **علیهم السلام** می‌باشد آیه ۵۹ سوره نساء است که می‌فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و مطیع پیامبر و صاحبان امری که از شما هستند، باشید.

آنان که خود را از اطاعت اهل بیت **علیهم السلام** محروم ساختند، در تفسیر این آیه شریفه، توجیهاات مختلفی را مطرح کرده‌اند. از جمله اینکه گفته‌اند منظور از اولی الامر:

- هر کسی است که به حکومت دست پیدا کند.
 - هر کسی است که به حکومت دست پیدا کرده و عادل باشد.
 - حاکم وقت است، در صورتی که دستورات وی خلاف شریعت نباشد.
 - کسانی هستند که پیامبر آنها را فرمانده لشکر قرار می‌داد و یا به نمایندگی از طرف خود به شهرها اعزام می‌فرمود. البته تمامی این برداشت‌های موجود در کتب عامه با دلائلی محکم رد شده است که در جای خود بیان خواهد شد.
- فخر رازی در تفسیر این آیه، طریق درستی را طی نموده، لیکن متأسفانه در پایان به بیراهه کشیده شده است. قبل از نقل سخن وی می‌بایست به روایات مربوط به آیه مذکور که در قالب دو دسته قابل طرح است اشاره کرد.

بخاری پس از ذکر آیه فوق، روایات مربوط به اینکه « خلافت همیشه در قریش باقی می‌ماند» را نقل می‌کند و روایات مذکور را با آیه ۵۹ سوره نساء مرتبط می‌داند و امامان قرشی^(۱) را با «اولی الامر» منطبق می‌داند. در حدیثی که بخاری نقل می‌کند، آمده است: قال ابن عمر قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: لا يزال هذا الامر في قرش ما بقي منهم اثنان^۹.

ابن حجر عسقلانی در شرح این روایت می‌نویسد: قوله (لا يزال هذا الامر في القریش ای الخلافة یعنی لا يزال الذی یلیها قرشیا)^{۱۰}.

«هذا الامر في القرش..» منظور از «امر» در روایت مزبور خلافت است، یعنی کسی که همواره خلافت را در دست دارد، قرشی است.

ابن حجر به اشکالاتی که در این باره به ذهن می‌رسد، چنین پاسخ می‌دهد:
و اما ما احتجّ به مَنْ لَمْ یعیّن الخلافة فی قرش مِنْ تأمیر عبدالله بن رواحة و زید بن حارثة و اسامة و غیرهم فی الحروب فلیس من الامامة العظمی فی شیء... قال عیاض: و لا حجة فیها لِان الامراة بالائمه فی هذا الاحادیث الخلفاء و الا فقد قدم التبی صلی الله علیه و آله و سلم سالماً مولى ابی خذیفه فی امامة الصلوة و ورائه جماعة من قرش و قدم زید بن حارثة و ابنته اسامة بن زید و معاذ بن جبل و عمر بن العاص فی التأمیر فی کثیر من البعوث و السرايا و معهم جماعة من قرش^{۱۱}.

از عبارت بالا معلوم می‌شود عدّه‌ای که منظور از «اولی الامر» را در آیه، مأمورین اعزام شده از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سوی سایر شهرها یا فرماندهان لشکر می‌دانند، به استناد اینکه عدّه‌ای غیر قرشی توسط پیامبر به امارت منصوب شده‌اند، این روایت را متناقض با عمل آن حضرت دانسته‌اند. لکن ابن حجر می‌گوید: منظور

أ - منسوب به قبیله قریش.

از امارت در این روایت، امارت لشگر و مانند آن نیست، بلکه مراد «امامت عظمی» است.

ابن حجر به همه اشکالات پاسخ می‌دهد لکن در نهایت به اشکال دیگری اشاره می‌کند و آن این است که طبق این روایت، خلافت باید تا آخر الزمان در خاندان قریش باشد.

نظر به اینکه علمای عامه نمی‌توانند ثابت کنند که امر خلافت در حال حاضر در خاندان قریش تداوم یافته است، ناگزیر باید اعتراف کنند که این روایت تنها با معتقدات شیعه سازگار است.

تعداد خلفا ۱۲ نفر

در همین زمینه روایت دیگری وجود دارد که تعداد خلفا را ۱۲ نفر معرفی می‌کند که همگی از قریش‌اند:

عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَزْبٍ قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمْرَةَ يَقُولُ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ:

«لا يزال الإسلام عزيزاً إلى اثني عشر خليفة» ثم قال كلمة لم أفهمها فقلت لابي ما قال؟ فقال: كلهم من قرش^{۱۲}.

عزت اسلام همواره با دوازده خلیفه برقرار خواهد بود که همه آنها قریشی می‌باشند^(۱).

أ - مشابه این روایت در صحیح ترمذی، ج ۳، باب ۴۰ و مستدرک الصحیحین ج ۵، ص ۷۰۲ نیز نقل شده است.

بخاری نیز روایت مربوط به ۱۲ خلیفه قرشی را نقل می‌کند و ابن حجر در شرح آن، پس از نقل سایر روایات مشابه از صحیح مسلم، سنن ابی داوود، طبرانی و مسند احمد، به بیان اظهار نظرهای برخی از علمای عامه نظیر قاضی عیاض، ابوالحسین منادی و ابن جوزی می‌پردازد و از آشفتگی فکری آنان سخن می‌گوید.

بخشی از این اظهار نظرها در مورد معانی روایت و مقصود از دوازده خلیفه بدین قرار است:

۱- به دلیل اینکه در روایت گفته نشده «لایلی إلا اثنا عشر» هیچ اشکالی ندارد که تعداد خلفای قرشی بیش از دوازده نفر باشد.

۲- ممکن است منظور این باشد که دوازده نفر از پیشوایان عادل قرشی استحقاق خلافت را دارند.

۳- احتمال دارد منظور این باشد که در زمان واحد، دوازده نفر خلیفه قرشی وجود داشته باشند، همچنان که در قرن پنجم، شش خلیفه در اندلس و بقیه (تا دوازده نفر) در مصر، بغداد و سایر بلاد اسلامی حکومت می‌کردند.

۴- معنای احتمالی دیگر آن است که در زمان عزت و قوت اسلام، دوازده خلیفه وجود داشته که هر کدام تأیید اجتماع مردم را نیز دارا بودند. در اینجا ابن حجر، این اشکال را مطرح می‌کند که با حکومت همزمان دوازده خلیفه اجتماعی شکل نگرفته بلکه این خود عین افتراق است.

۵- منظور این است که دوازده خلیفه بعد، از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خلافت می‌کنند و این توجیه با تعداد خلفای بنی‌امیه منطبق است، لکن مشکل دیگری که به وجود می‌آید، این است که اولین خلیفه بنی‌امیه یزید بن معاویه و آخرین آنها مروان حمار است که تعدادشان به سیزده خلیفه می‌رسد (در این نظر عثمان، معاویه و ابن زبیر بعثت اینکه جزء صحابه بوده‌اند، بحساب نمی‌آیند) اما این مشکل نیز با اضافه کردن مروان بن حکم قابل حل است و در این صورت تعداد خلفا ۱۲ خواهد بود.

۶- احتمال دارد خلافت این دوازده نفر، بعد از ظهور مهدی در آخر الزمان باشد.



۷- منظور، دوازده خلیفه در تمامی مدت حکومت اسلام است؛ آن دسته از خلفایی که به حق عمل می‌کنند (اگر چه پشت سر هم نباشند).
ابن حجر در پایان، دوازده خلیفه قرشی را اینگونه معرفی می‌کند:
احتمال اول: ولید بن یزید بن عبدالملک، خلفایی از بنی‌امیه که مردم بر خلافت آنها اجماع داشته‌اند و خلفای راشدین.
احتمال دوم: کسانی که خلافتشان کوتاه بوده مانند معاویه بن یزید و مروان بن حکم و تمامی خلفا از زمان ابوبکر تا عمر بن عبدالعزیز.^{۱۳}

نشانه و آدرس روشن

روشن‌ترین راه برای شناخت دوازده خلیفه قرشی، توجه به روایات ذیل است:

۱- قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: انی تارکٌ فیکم خلیفتین کتاب الله عزوجل جبُلٌ ممدود ما بین السماء و الارض و عترتی اهل بیتی و ائهما لَنْ یتفرقا حتی یردا علی الحوض^{۱۴}

۲- قال رسول الله: لا یرال هذا الامر فی قرش ما بقی منهم اثنان^{۱۵}

۳- قال رسول الله: لا یرال الاسلام عزیزاً الی اثنی عشر خلیفةً کلهم من قرش^{۱۶}

انطباق ۱۲ خلیفه که از قریش‌اند با اهل بیت پیامبر که در روایات به آن تصریح شده است مسئله را روشن و احتمالات مذکور را منتفی می‌سازد. علاوه بر اینکه عدم جدایی اهل بیت از قرآن، خود شاهد واضحی است که مسئله خلافت در امتداد زمان است و احتمال اجتماع دوازده خلیفه در یک زمان را از ریشه منتفی است.
خلاصه مطلب: جمیع روایات، تعداد خلفا را دوازده نفر معرفی کرده و همه از قریش‌اند، خلافت این دوازده نفر که اهل بیت پیامبرند تا قیامت امتداد دارد و آنها در قیامت به همراه قرآن در کنار حوض کوثر به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌رسند.

درباره «اولی» و سپس به مناسبت اولی الامر، نظر مفسرین و دانشمندان عامه در مورد امتداد خلافت اولی الامر تا قیامت در قریش و دوازده خلیفه قرشی مطالبی بیان شد.

اکنون نظر فخر رازی را درباره مصداق «اولی الامر» در آیه ۵۹ سوره نساء بیان می‌کنیم:

﴿المسألة الثالثة﴾ إِعْلَمُ أَنْ قَوْلَهُ (و اولی الامر منکم) يَدُلُّ عُنْدَنَا عَلَى أَنَّ اجْتِمَاعَ الْأُمَّةِ حُجَّةٌ وَ الدليل على ذلك أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَمَرَ بِطَاعَةِ أَوْلَى الْأَمْرِ عَلَى سَبِيلِ الْجُزْمِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ وَ مَنْ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ عَلَى سَبِيلِ الْجُزْمِ وَ الْقَطْعِ لِأَبَدٍ أَنْ يَكُونَ مَعْصُومًا عَنِ الْخَطَا إِذْ لَوْ لَمْ يَكُن مَعْصُومًا عَنِ الْخَطَا كَانَ بِتَقْدِيرِ أَقْدَامِهِ عَلَى الْخَطَا يَكُونُ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ بِمُتَابَعَتِهِ فَيَكُونُ ذَلِكَ أَمْرًا بِفَعْلٍ ذَلِكَ الْخَطَا، وَ الْخَطَا لِكَوْنِهِ خَطَاً مَنِيهُ عَنْهُ فَهَذَا يَفْضِي إِلَى اجْتِمَاعِ الْأَمْرِ وَ التَّهْيِ فِي الْفِعْلِ الْوَاحِدِ بِالْإِعْتِبَارِ الْوَاحِدِ وَ أَنَّهُ مُحَالٌ فَتَبَيَّنَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَمَرَ بِطَاعَةِ أَوْلَى الْأَمْرِ عَلَى سَبِيلِ الْجُزْمِ وَ ثَبَتَ أَنَّ كُلَّ مَنْ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ عَلَى سَبِيلِ الْجُزْمِ وَ جَبَّ أَنْ يَكُونَ مَعْصُومًا عَنِ الْخَطَا فَتَبَيَّنَ قَطْعًا أَنَّ أَوْلَى الْأَمْرِ الْمَذْكُورِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ لِأَبَدٍ وَ أَنْ يَكُونَ مَعْصُومًا ثُمَّ نَقُولُ: ذَلِكَ الْمَعْصُومُ أَمَّا مَجْمُوعُ الْأُمَّةِ أَوْ بَعْضُ الْأُمَّةِ، لِأَجَائِزُ أَنْ يَكُونَ بَعْضُ الْأُمَّةِ لِأَنَّ بَيِّنَاتٍ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَ جَبَّ طَاعَةَ أَوْلَى الْأَمْرِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ قَطْعًا وَ إِجْبَابِ طَاعَتِهِمْ قَطْعًا مُشْرُوطٌ بِكَوْنِنَا عَارِفِينَ بِهِمْ قَادِرِينَ عَلَى الْوَصُولِ إِلَيْهِمْ وَ الْإِسْتِفَادَةَ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ بِالضَّرُورَةِ أَنَّ فِي زَمَانِنَا هَذَا عَاجِزٌ عَنِ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ الْمَعْصُومِ وَ عَاجِزٌ عَنِ الْوَصُولِ إِلَيْهِمْ وَ عَاجِزٌ عَنِ اسْتِفَادَةِ الدِّينِ وَ الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ إِذَا كَانَ الْأَمْرُ كَذَلِكَ عَلِمْنَا أَنَّ الْمَعْصُومَ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ بِطَاعَتِهِ لَيْسَ بَعْضًا مِنْ أِبْعَاضِ الْأُمَّةِ وَ لَا طَائِفَةٌ مِنْ طَوَائِفِهِمْ وَ لَمَّا بَطَلَ هَذَا وَ جَبَّ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ الْمَعْصُومَ الَّذِي هُوَ الْمُرَادُ بِقَوْلِهِ (و اولی الامر) أَهْلُ الْحَلِّ وَ الْعَقْدِ مِنَ الْأُمَّةِ وَ ذَلِكَ يَوْجِبُ الْقَطْعَ بِأَنَّ اجْتِمَاعَ الْأُمَّةِ حُجَّةٌ^{۱۱}.



همان طور که ملاحظه می‌شود نظر او درباره اولی الامر، مشابه نظری است که درباره «وکونوا مع الصادقین»^{۱۸} ارائه کرده است. وی می‌گوید:

- امر به اطاعت از اولی الامر بصورت جزمی است.
- کسی که خداوند بصورت قطع و جزم، به اطاعت او امر کرده قطعاً می‌بایست معصوم از خطا باشد.
- چنین شخصی چنانچه معصوم از خطا نباشد، احتمال دارد دستور نادرستی صادر کند و چون اجرای دستور خطا جزء منهیات است و عمل به دستور اولی الامر جزء واجبات، بنابراین اجتماع امر و نهی در امر واحد پیش می‌آید که خطا است.
- بنا بر سخن فوق، اولی الامر باید معصوم باشد.
- اگر این معصوم از افراد امت باشد، طبیعی است که باید همگان او را بشناسند و چون در حال حاضر معصومی را نمی‌شناسیم، بنابراین منظور از «اولی الامر» اهل حل و عقد یا اجتماع امت است.

این خلاصه‌ای از نظر فخر رازی در تفسیر آیه ۵۹ سوره نساء بود.

ملاحظه می‌شود وی نیمی از راه را درست پیموده است و ناگاه در پایان به بیراهه کشیده شده است، زیرا «اولی الامر» را مطابق ذهنیات خود به اهل حل و عقد تفسیر کرده است. به فخر رازی می‌گوییم اینکه شما معصومی را نمی‌شناسید دلیل بر عدم وجود معصوم نیست. علاوه بر اینکه با وجود معصوم که خود به آن اعتراف کردید لازم است که خداوند آن را به مردم معرفی کند و معرفی هم کرده است و آن اهل بیت رسول خدایند که لحظه‌ای از قرآن جدا نمی‌شوند.

چکیده مطلب

○ فخر رازی در تفسیر آیه مذکور، پس از اعتراف به حقایقی به نتیجه صحیح نرسیده است و در نهایت اولی الامر را به اجماع امت تفسیر می‌کند. و این در حالی است که آیات قرآن، بر وجوب اطاعت و پیروی اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد.

○ آیات کونوا مع الصادقین، صراط الذین انعمت علیهم و ابتغوا الیه الوسیله و اعتصموا بحبل الله، انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت. و آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم دلالت بر لزوم پیروی از اهل بیت دارند.

○ طبق روایات متواتر تنها یک گروه، نجات خواهند یافت و بر اساس روایات ثقلین، روشن می‌شود که قرآن و عترت در کنار هم مایه نجات و هدایت اند.

○ اهل بیت عبارت‌اند از حضرت علی، فاطمه، حسن، حسین و نه امام از اولاد امام حسین علیه السلام.

○ علمای عامه نتوانستند برای روایت «خلفای پس از من دوازده نفرند و همگی از قریش‌اند» مصداقی بیابند و نیز حاضر نشدند به مصداق واقعی آن تن در دهند.



پی نوشتها

- ۱- توبه، ۱۱۹.
- ۲- مائده، ۳۵.
- ۳- فاتحه.
- ۴- تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۲۵، ص ۲۰۹.
- ۵- صحیح مسلم، ج ۴، ح ۲۴۲۴.
- ۶- تفسیر قرطبی، ج ۱۴، ص ۱۸۳، به نقل از ترمذی و دیگران.
- ۷- تفسیر آلوسی، ج ۲۲، ص ۱۵.
- ۸- مستدرک الصحیحین، ج ۴، ص ۱۳۲، ح ۴۷۷۳.
- ۹- صحیح بخاری کتاب الاحکام، باب الامراء من قریش، صحیح مسلم، ص ۱۴۵۲.
- ۱۰- فتح الباری، ج ۱۳، ص ۱۴.
- ۱۱- همان، ص ۱۱۹.
- ۱۲- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۳.
- ۱۳- فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۱۱ - ۲۱۵ با اختصار.
- ۱۴- الدر المنثور، ج ۲، ص ۶۰.
- ۱۵- صحیح البخاری کتاب الاحکام، باب الامراء من قریش، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۲.
- ۱۶- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۳.
- ۱۷- تفسیر کبیر، ج ۱۰، ص ۱۴۴.
- ۱۸- توبه، ۱۱۹.



فهرست منابع و مأخذ

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- تفسیر کبیر فخر رازی، چاپ مصر [المصبعة الهیة المصریة]، ۱۳۵۷هـ تا ۱۹۳۸م.
- ۳- صحیح مسلم، چاپ بیروت، ۱۳۷۴ هـ، ۱۹۵۵م.
- ۴- تفسیر قرطبی، چاپ قاهره، ۱۳۸۷هـ تا ۱۹۶۷م.
- ۵- روح المعالی، آلوسی بغدادی، چاپ احیاء التراث العربی بیروت، ۱۴۰۵هـ تا ۱۹۸۹م.
- ۶- المستدرک الصحیحین، حاکم نیشابوری، دار المعرفة بیروت، ۱۴۱۸هـ تا ۱۹۹۸م.
- ۷- صحیح بخاری، چاپ احیاء التراث العربی بیروت.
- ۸- فتح الباری فی شرح صحیح بخاری للامام الحافظ شهاب الدین ابن حجر عقلانی، چاپ بیروت.
- ۹- الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، چاپ بیروت، ۱۹۸۳م.

